

## مرگ مشکوک برادر شاه

۲۵ خرداد ۱۳۹۴ ساعت ۱۷:۴۹

شاید علیرضا پهلوی را تنها کسی بتوان شمرد که از بسیاری جهات به پدرش شباهت داشت. هر چند کوتاه زیست ولی هیچ‌گاه لباس نظام را ترک نکرد — برخلاف برادرانش — و عموماً با همین لباس در مجامع مختلف حاضر می‌شد

علیرضا برادر تنی محمدرضا از تاج‌الملوک (ملکه مادر) به سال ۱۳۰۱ به دنیا آمد — سه سال کوچکتر از شاه — به دنیا آمدنش همزمان با قدرت گرفتن رضاخان سردارسپه بود. هنگامی که برادرش به ولیعهدی رسید سه ساله بود.

وی مانند سایر برادران پر تعدادش با نگاه پدرسالارانه به مدرسه نظام سپرده شده. و در آخرین ایام حضور رضاشاه برسر قدرت در سال ۱۳۲۰ از دانشکده افسری فارغ‌التحصیل شد. البته در مقطعی که محمدرضا در سویس تحصیل می‌کرد وی مدتی در همان مدرسه حضور داشت. در سال ۱۳۲۳ و پس از مرگ پدرش برای تکمیل معلومات نظامی از طریق قاهره به فرانسه جنگ‌زده رفت و حتی طبق نوشته‌های رسمی مدتی با نظامیان فرانسوی علیه آلمان‌ها جنگیده است که باید در درستی این امر دقت بیشتری کرد. پس از مدتی از پایان جنگ جهانی در فرانسه ماند و در سال ۱۳۲۶ به ایران بازگشت.

حسین فردوست یار غار محمدرضا در دوره ولیعهدی وی را آئینه تمام‌نمای رضاخان می‌داند چنانکه می‌نویسد: «از نظر خصال و شخصیت، شباهت تام و تمامی به رضاخان داشت. فردی بی‌رحم و خشن و بدون منطق بود و انگلیسی‌ها روی این خصوصیات او شناخت دقیقی داشتند و می‌دانستند که امکان اینکه در شخصیت او بعداً یک شکوفایی ایجاد شود وجود ندارد و لذا محمدرضا را از نظر شخصیت بر علیرضا ترجیح می‌دادند».

از لحاظ شخصی هم مانند پدرش در دوره زندگی قزاقی، زندگی بی‌بندباری در پیش گرفت، چنانکه پس از شهریور ۱۳۲۰ از چگونگی زندگی زندگیش داستانهای راست و دروغی در جراید و نشریات جنجالی و آزاد شده آن زمان دیده می‌شد.

همسر وی خانمی لهستانی به نام کریستیان شولوسکی بود که از آوارگان جنگ جهانی در پاریس بود. هر چند که ملکه مادر و دربار پهلوی هیچ‌گاه این وصلت را به رسمیت نشناختند و هیچ‌گاه در تریبون‌های رسمی به رسمیت اعلام نکردند ولی حاصل این ازدواج پسری به نام علی پاتریک بود، در دربار بزرگ شد و ملکه مادر وی را بسیار دوست می‌داشت. همراهان ملکه یادآور می‌شدند که ملکه مادر وی را پس از مرگ پسرش تنها یادگار وی می‌دانست.

همان‌طور که اشاره شد وی تقریباً تنها فردی از پهلوی‌ها بود که به نظامیگری علاقه داشت و همین امر موجب شد که در کودتای ۲۸ مرداد به عنوان یکی از عوامل آن شناخته شود. زندگی کوتاه وی — ۳۲ ساله — چندان فراز و نشیب زیادی ندارد و تنها مسئله‌ای که به عنوان مسئله‌ای غامض به آن اشاره می‌شود نبود جانشین برای محمدرضا پهلوی و برسر زبان افتادن نام علیرضا به عنوان ولیعهد و سپس نحوه مرگ وی به علت سقوط در کوههای اطراف تهران است.

نداشتن ولیعهد خود به بحرانی در حکومت شاه تبدیل شده بود. اگر واقعاً شاه پسر دار نمی‌شد آینده جانشین وی معلوم نبود چه می‌شد. با توجه به اینکه در خاندانهای سلطنتی ایرانی در طول تاریخ توطئه‌های خانوادگی برای جانشینی به فراوانی دیده می‌شود. پس این امر دور از ذهن نیست که شاه گوشه چشمی هم به این خطر هر چند خفیف داشته باشد. در دو مقطع زمانی مسئله جانشینی علیرضا مطرح شد بار اول وقتی بود که رضاشاه به سمت تبعیدگاه خود روان بود و انگلیس و دول بیگانه به عنوان اهرمی برای فشار بر شاه جدید و همگامی بیشتر وی با خود مسئله ولایتعهدی علیرضا را مطرح کردند و برای بار دوم در بحبوحه ملی شدن صنعت نفت و ناتوانی شاه، انگلیسی‌ها شایعه جانشینی علیرضا را بر سر زبانها انداختند. هر چند دلیل و سند محکمی ارائه نشده است ولی این امر در افواه عمومی جدی به نظر می‌رسید.

طبیعتاً این شایعات روی روابط شاه با برادرش تاثیرگذار بود چنانکه شاه هیچ‌گاه به وی پست و مقام در خوری نداد. حتی این امر موجب قهر و ناراحتی علیرضا می‌شد. در یکی از این موارد سرلشکر شفایی از جانب شاه برای بازگرداندن علیرضا به اروپا رفت. شفایی بعدها می‌گوید:

پس از چند روز به پاریس رفته و بدون اطلاع قبلی خود را به آپارتمان والا حضرت رساندم و زنگ را به صدا درآوردم. خود او در را باز کرد. دیدم ریشش بلند شده و لباس ساده‌ای به تن دارد. تا مرا دید تعجب کرد و مرا به سالن دعوت نمود. نیم ساعت در آنجا نشستیم ... علت سفر مرا جويا شد. گفتم می‌دانید که اعلیحضرت از این سفر شما ناراحت هستند و می‌خواهند که هر چه زودتر به تهران بازگردید و اگر مشکلی هم هست آن را حل کنند. شاهپور علیرضا خیلی عصبانی بود و می‌گفت برادرم همه چیز را برای خودش می‌خواهد و هنوز حتی ارث ما را نداده است. به او گفتم می‌دانید که من همیشه خدمت پدر شما و خانواده پهلوی بوده‌ام. حالا مصلحت نمی‌دانم که این حرفها مطرح شود. این به ضرر همه شما خواهد بود. به تهران بیایید و این مشکلات را حل کنید.

مرگ شازده در شب چهارم آبان ۱۳۳۳ از غامض‌ترین اتفاقات حل نشده خاندان پهلوی است. وی که در جشن تولد برادرش دعوت داشت با خلبان و هواپیمایی که شاه در اختیارش گذاشته بود از ملکش در گرگان به سمت تهران حرکت کرد. سقوط هواپیمای وی در نزدیکی تهران و نامعلوم ماندن دلیل این سقوط همچنان از مسائل پشت پرده آن سالهاست

با مرگ وی شاید بتوان گفت یکی از افرادی که بالقوه می‌توانست خطری برای شاه باشد کنار گذاشته شد.

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/30677/5-مرگ-مشكوك-ميرادر-شاه-ميرادر>